

شهيد سيد رسول پناه



نام پدر	سید عبدالعزیز
تاریخ تولد	۱۳۴۷/۰۶/۱۲
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۱۱/۲۹
محل شهادت	فاو
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	درازی

زندگینامه

شهید سید رسول پناه در سال ۱۳۴۷ در خانواده‌ای مذهبی و متشخص از سادات معظم و معزز روستای درازی چشم به دنیایی گشود که فقط هفده بهار از آن را سپری نمود و شاید این دنیای فانی بیشتر لیاقت وجود چنین ستارگانی را نداشت.

فضای گرم و معنوی خانواده، عطر آگین از صوت خوش روزانه قرآن کریم بود. پدری که معلم قرآن و تعلیم دهنده کلام خدا به جوانان بود، او را جوانی متعهد، سر به زیر، نجیب و دوست داشتنی به بار آورده بود تا قلبی سرشار از عشق به کلام الهی و اهل بیت عصمت و طهارت داشته باشد.

علی رغم اشتغال به تحصیل، آن همه شور و اشتیاق ایمانی باعث گردید تا همه بار معنوی خود را بردارد و با دنیایی که جایی برای روح بلند او نداشت خداحافظی کند. عشق لیبیک به ندای امام عزیز او را از همه دوستان و اهل خانه و اهالی روستا جدا نمود و رهسپار دیار عاشقان و دانشگاه معنویت گرداند.

در چندین دوره پیاپی همراه با هم‌رزم و دوست صمیمی خود شهید ابراهیم تنو عازم جبهه‌ها گشتند. تا اینکه در سال ۱۳۶۴ در عملیات والفجر هشت روح بلند و معنوی او جواز پرواز به اوج عاشقی‌ها و سربلندی‌ها را گرفت.

اما این پایان کار نبود، چرا که او به این عشق بازی هم بسنده نکرد و جسم خود را نیز چندین سال به دست خاک‌های گرم و تقطیده جنوب سپرد، تا نه تنها جان، بلکه ذره ذره وجود خود را هم نثار اسلام نماید و فقط تکه استخوانی که این هم برای نشانه به زادگاه برگردد.

معرفی والدین شهید

پدر شهید

سید عبدالعزیز پناه از سادات جلیل‌القدر روستای درازی و از تعلیم دهندگان قرآن کریم طی سالیان دراز، مورد احترام در محل و دارای سجایای اخلاقی خوب و مردم‌مداری می‌باشد و گره‌گشا در امور مردم.

مادر شهید

شهربانو رضانی مادر شهید سید عبدالرسول پناه، بانوی محبوب و باایمان و متشخص در بین بانوان روستا و مادری مهربان و دلسوز که شیرمردی چون آن شهید سعید را در دامنش پرورش داده است.

وصیت نامه

با سلام و بر پشستازان انقلاب اسلامی که در رأس آنها قائد اعظم امام خمینی پرچمدار حماسه آفرین حسینی است که برای پیشبرد و اهداف اسلام عزیز بر طاغوت و طاغوتیان عصر خود پیروز گشته و چون ابراهیم بت شکن تمام دستها را در هم شکسته و می رود تا پرچم اسلام را در همه اقصی نقاط جهان به اهتزاز در آورد.

من بر اساس رسالت و مسئولیتی که حس نمودم، بر خود واجب دانستم در راه خدا برای پاسداری و حراست از انقلاب کبیر اسلامی که خونبهای هزاران شهید و مجروح است به جبهه حق علیه باطل بیایم و به جنگ علیه ضد خدا پیروزم. من گام نهادن در این مسیر الهی را فریضه ای بزرگ می دانم. در این راه اگر دشمن را شکست دهیم پیروزیم و یا اینکه در همین راه اگر گشته شویم هر دو موجب پیروزی و سرافرازی ماهاست. من با کمال میل به جبهه مقدس حق علیه باطل که برای پیروزی اسلام و مسلمین است، می روم. چون ما به خودمان تعلق نداریم یعنی خلق نشده ایم تا راحت طلب باشیم و یا در پی آسایش دنیوی باشیم.

نه نه این ارزشی ندارد ما خلق شده ایم تا اینکه آزمایش شویم این جهان آزمایشی بیش نیست و زندگی جاوید در آن جهان است امروز افتخار ما این است که در راه عقیده ای جهاد کنیم که به حقانیت آن کاملاً آگاهیم و غیر از این راه باقی نمی ماند که یا پیروزیم یا اینکه شهادت را چون اسلحه ای مرگبار بر فرق دشمن فرود می آوریم.

خدا وندا! تو گواهی که هدف ما از این جنگ اعتلای کلمه حق و سرنگونی ستمگران است و اگر چنانچه در این راه خدا سعادت را نصیبمان کرد و شهید شدیم فقط و فقط هدفمان برقراری پرچم توحید و آزادی کربلا و نابودی جنایت کاران است پس شما مردم مدیون خون پاک این ایثارگران هستید. پس وظیفه شما در برابر این خونهای پاک بندگی خدا و عمل به اسلام و حرفهای امام خمینی و حفظ جبهه اسلامی است.

پدر و مادر و بستگان گرامی اگر چنانچه در این راه خدایی گشته شدم برایم گریه و زاری نکنید اگر می خواهید برای من گریه و زاری بکنید برای جد بزرگوارمان امام حسین (ع) گریه کنید که با چه وضع مشقت باری با گرسنگی و تشنگی شهید شد.

اگر از من بدی دیده اید به بزرگی خودتان ببخشید از همسایه و دوستان عزیزم تمنا دارم که مرا حلال کنید و مرا در بهشت عباسی در کنار قبر برادر شهیدمان احمد پریچه دفن کنید، در پایان دعا برای امام امت یادتان نرود.

سرباز حقیر امام زمان(عج) سید عبدالرسل پناه

مصاحبه

پدر شهید:

بنده حقیر سید عبدالعزیز پناه ساکن روستای درازی می‌باشم. ایشان از کودکی اخلاق و خلیات به خصوص خود داشت، تا آنجا که در بین اقوام و اهل محل کودکی دوست داشتنی بود. از همان کودکی سجایای اخلاقی در او پیدا بود. فرمانبری از پدر و مادر و گوش دادن به همه حرف‌های آنان از خصوصیات خوب او بود درس را با جدیت دنبال می‌کرد و از ۱۰ تا ۱۱ سالگی به نماز علاقه مند شد و اهل نماز و قرآن گردید.

در کنار درس و رعایت مسائل دینی در کمک به این حقیر در کار کشاورزی به طور جدی پرداخت و تابستان به جای بازی و تفریح در کار کشاورزی و جمع آوری خرما به من کمک می‌کرد.

با شروع مبارزات انقلاب او نیز شوری پیدا کرد و عاشق امام و انقلاب و خوشحال از رفتن شاه بود. همیشه انتظار دیدن حضرت امام خمینی (ره) در تلویزیون را داشت و عکس‌های آنها را نیز همیشه در میان کتاب‌هایش داشت. اما با شروع جنگ تحمیلی و حمله و تهاجم رژیم بعث او نیز کینه و نفرت از استکبار را در دل خود کاشت. گرچه در سال‌های اول جنگ سنش اکتفا ننمود اما بعدها درس و مدرسه را رها نمود و راهی مدرسه عشق گردید، و چندین مرحله به جبهه‌های جنگ همراه با هم‌رزم و دوستش ابراهیم تنو اعزام گشتند، تا اینکه به آرزویش یعنی شهادت نیز رسید.

مادر شهید

من شهربانو رضانی مادر شهید سید عبدالرسول پناه هستم. نمی‌دانم در مورد پسر چه بگویم. او از کودکی پسری خوب و دوست‌داشتنی بود. من هیچ وقت به یاد ندارم او نسبت به من بی‌احترامی کرده باشد و اگر خطایی از او سر می‌زد به زودی معذرت‌خواهی می‌کرد. کودکی سر به راه بود و همه او را دوست داشتند. اهل نماز و قرآن بود و با برادران و خواهرانش ارتباط خوبی داشت. هیچ وقت من ندیدم اهل دعوا و مزاحه با برادران و یا با بچه‌های روستا باشد.

او همیشه از امام و روحانیون حرف می‌زد و عاشق انقلاب بود، حتی وقتی سنش کم بود باز می‌خواست به جبهه برود، اما نمی‌گذاشتند تا اینکه درس و مدرسه را رها کرد و به جبهه رفت و هر دفعه که بر می‌گشت تنها چند روز اینجا می‌ماند و دوباره به جبهه همراه با دوست خود ابراهیم تنو می‌رفت.

او جوانی مؤدب، نجیب و سر به زیر اهل نماز، دعا و قرآن و مخالف ظلم و ستم بود.

پس از مدت‌ها نبرد در جبهه‌های حق علیه باطل سرانجام به آرزوی دیرینه خود رسید و ۱۵ سال چشم‌ها را به در دوخت، چه شب‌ها که از غم فراقش به خواب نمی‌رفتم و چه در زدن‌ها که به شوق بودن او در پشت در، در را باز می‌کردم. پس از سالیان سال انتظار تنها تک استخوانی از او برگشت و خدا را شاکرم که این امانت او را برگرداندم.

خاطرات

عصر روز شانزدهم تیر ماه سال ۱۳۶۳ ما را با تجهیزات تمام به خط کردند. سیصد متر از مقر خارج شدیم و به ما اعلام خاطراتی از زبان شهید

مانور دادند. دستور دادند به داخل سنگر هایمان برویم و تا بعد از نماز فرصت استراحت داریم. با پوتین خوابیدیم و ساعت ۳۰/۱۱ شب به خط شدیم و ساعت ۱۲ به ستون یک حرکت کردیم و بعد از طی مسافت ۱۱ کیلومتر به میدان مین رسیدیم. ما اعلام کردند اگر تیری شلیک کردند در میدان مین نخواهیم.

با اولین تیرهای رسام، کلاش و کالبرسکوت دشت به هم خورد و حدود یک کیلومتر در میدان مین، زیر آتش آرپی جی و تیربار دویدیم. از میدان مین که گذشتیم، پشت یک جاده که شبیه یک جاده محلی بود خوابیدیم و پدافند کردیم. آن قدر خسته بودیم که فقط به خاطر خداتحمل می کردیم. سپس به دستور فرمانده، یواش یواش حرکت کردیم.

تعدادی نخل ها و خارهای خیلی فراوانی بود که تا کمر بندهایمان ارتفاع داشته به نخلستان که رسیدیم تیربارها و آرپی جی ها هنوز کار می کردند. امر به خاموش کردن آتش دادند. به دهکده ای رسیدیم. پاک سازی کردیم. ساعت پنج صبح خسته به رودخانه کارون رسیدیم. سپس از آشامیدن آب و وضو گرفتیم و نماز خواندیم. بعد از صرف صبحانه مقداری استراحت کردیم. ساعتی بعد به خط شدیم و دستور حمله دادند. از ساختمان ها گذشتیم و پشت جاده آرایش کردیم. سپس به کندن سنگر مشغول شدیم و مقدار سه کیلومتر به میدان مین رفتیم و مجدداً دستور عقب نشینی دادند. مجبور به دویدن در میدان مین شدیم و پشت جاده آرایش گرفتیم. هوا خیلی گرم بود به پاک سازی رفتیم از خارها گذشتیم و به ساختمان رسیدیم. بعد از اقامه نماز و صرف ناهار به سمت سنگر حرکت کردیم و غروب به سنگر رسیدیم.

-----□□□□□□□□□□□□□□□□-----

-----□□□□□□□□□□□□□□□□-----

سجایای اخلاقی شهید

ایشان تمام سعی و تلاش خود را در انجام واجبات و ترک محرمات انجام می دادند، همیشه سعی می کردند در دعا و مراسم مذهبی شرکت داشته باشند. به خواندن قرآن علاقه خاصی داشت. نجابت و سر به زیری در محل از خصوصیات ویژه شهید بود. در بین اهالی روستا محبوبیت خاصی داشت و همه اهالی او را دوست داشتند، در بین دوستان نیز همه او را دوست می داشتند.

همیشه احترام ویژه ای برای پدر و مادر قائل بودند، اوامر آن ها را اطاعت می کرد و هیچ گاه موجبات آزار و اذیت آنها را فراهم نمی کرد. به فکر فقرا و نیازمندان و مستمندان بود و تمام تلاش خود را برای حل مشکلات آنها انجام می داد. خود را کوچک تر از همه به حساب می آورد و در پیروی از فرامین امام خود کوتاهی نمی کرد و تمام سعی خود را انجام می داد تا به منویات رهبری جامه عمل بپوشاند.

از آن هنگام که اطراف خود را شناختیم سیمای برادری مهربان و با عطوفت را چونان پاسبانی دلسوز ، نگهبان و چونان معلم اخلاقی ، مدرس بر بالای سر خود دیدم . برادری که نه گاهی داد و فریادی بر سرمان کشید و نه گاهی به بهانه بزرگی سن دستور یا فرمان کاری به ما می داد . اعمال و رفتارش نردبانی بود که ما را پله به پله به سوی معنویت و قرب به خدا نزدیک می کرد . او با محترم شمردن و عزت دادن به پدر و مادرمان به ما می آموخت که دو قطب ارتباط با خدا این دو موجود الهی هستند . شور و شوق انقلابی ، عشق و علاقه وافر به امام خمینی(ره) و تبعیت از او به ما می آموخت که پایه و ستون انقلاب رهبری است . شتاب و عجله برای انجام واجبات و جدیت در ترک محرمات از وی صفحه سبز خودسازی را روبروی ما طراحی می کرد .

شروع اشغالگری رژیم بعث عراق به میهن اسلامی مان قلب وی را پر از کینه کفار و عاشق تر به اسلام و انقلاب و امام کرد . کوله پشته عشق و اخلاص خود را بر دوش گذاشت و راهی دانشگاهی عظیم شد ، او که در میدان جهاد اکبر کارزاری سخت داشت عازم میدان جهاد اصغر گردید و سبکبال از پیروزی در جهاد اکبر پرواز نمود تا اسلحه همت و عزت اسلامی بودن را بر دوش کشد . او در این میدان خستگی نشناخت و تنها بعضی وقت ها به دیدن پدر و مادر می آمد و هربار کوله باری از عطر و معرفت جهاد اصغر با خود داشت و این عطر بود که فضای خانه ما را خوشبو کرد . تا کنون بوی خوشش بر مشام و روح ما جانی تازه می دهد و این حکایت بود که پس از جهاد اکبر و حضور در جهاد اصغر آماده هجرت به سرای معرفت و دیدار ذات اقدس می شوی و آغوش باز ملائک مقرب آماده این مردان آسمانی می شود ، و به ما نیز درس داد که آسمانی شدن با حرف نیست ، با سخنان شیوا و رسا در پشت تریبون ها زدن ها نیست بلکه در وسط میدان عمل است ، عمل در جهاد اکبر و جهاد اصغر و تا کنون و تا نسل های آینده عطر معنویت او به ما می گوید که حافظ ارزش ها و آرمان های آسمانیان باشید . پا بر بال های عروج آن ها نگذراید و چونان زینب پیام رسان آنان و عامل به سفارشات آنان باشیم . بلکه حکایت آسمانی بودن ، به ماندن سال های سال زیر خاک های کربلای ایران ختم شد تا حتی ذره ذره وجود ظاهریشان نیز فدای اسلام شود و یا شاید مانده اند تا سال ها بعد باز ندای آسمانی بودن و آسمانی شدن را سر دهند و زنگی بیدار کننده بر خفتگان باشد.

سلام بر آسمانیان، آن ها که تاکنون یادشان و نامشان قله های سرافرازی انقلاب و مزارشان میعادگاه عاشقان است.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران